

نگرشی به مسئله امانت در ترجمه

دکتر کاظم لطفی پور ساعدی
دانشگاه تبریز

خلاصه

بنابه مکاتب و گرایشهای نوین زیباشناسی و سخن‌کاری در تعاملات زبانی، نحوه بیان به اندازه خود پیام اهمیت دارد. البته میزان اهمیت نحوه بیان در همه انواع متون یکسان نیست بلکه در پاره‌ای از متون (از جمله متون قرآنی و ادبی) بیشتر از سایر متون می‌باشد. مقاله حاضر مسئله امانت یا خیانت در ترجمه قرآنی را از نظر حفظ نحوه بیان آیات قرآنی در معادل ترجمه‌ای آنها مورد بررسی قرار می‌دهد. البته مبنای بحث مقاله‌ای است که طی آن نویسنده ترجمه غیر مسئولی از یک آیه قرآنی را مطرح می‌نماید که تنها زیبایی متن مقصد را بدون کوچکترین توجه به نحوه بیان پیام مربوطه در متن مبدا مورد توجه قرار داده است. در این نوشته سعی شده تا نشان داده شود که در ترجمه، بخصوص ترجمه متونی نظیر قرآن، تنها رعایت تعادل پیامی کافی نیست بلکه بر مترجم است که نحوه بیان متن مبدا را در متن مقصد نیز منعکس نماید.

۱- نوشته حاضر واکنشی است نسبت به مقاله ای تحت عنوان مسئله امانت در ترجمه که چندی پیش در مجله نشر دانش^۱ چاپ شد و چهار سال بعد در برگزیده مقالات همین مجله در باره ترجمه نیز تجدید چاپ گردید^۲. مقاله مزبور ترجمه فارسی آیه شریفه ای از قرآن مجید را مورد بررسی قرار داده و ضمن بحث در ماهیت امر، آنرا بهترین و امین ترین ترجمه دانسته است. بحث ارائه شده در این مقاله در نوع خود حداقل برای نویسنده نوشته حاضر «جالب» و «الهام بخش» بود. زیرا اکثر مقالات و نوشته هایی که در باره ترجمه و وظایف مترجم به رشته تحریر در آمده اغلب مدعی توصیف و تعیین وظایف مترجم در حفظ امانت بوده اند ولی به ندرت از کلی گوئی فراتر رفته و در تبیین ماهیت معنا و پیام در زبان، و مفهوم دقیق رعایت امانت در ترجمه سعی نموده اند. مقاله یاد شده از جمله معدود نوشته هایی است که تا حدودی وظایف مترجم را در قبال حفظ امانت با توجه به انواع نقشهای زبان، و از جمله نقش خبری و نقش هنری و نوع متن مورد بحث قرار داده است. پس از مطالعه این مقاله در چند سال پیش بر آن شدم تا در مسائل ترجمه در رابطه با مفهوم «امانت» و ماهیت راستین پیام و معنا در دادوستدهای زبانی بین انسانها به بررسی پردازم و با وجود آنکه حاصل این بررسی در پاره ای از موارد با نظرات نویسنده مقاله مزبور همسوئی ندارد به هر صورت مقاله یاد شده را انگیزه عمده در گرایش خود به مسائل ترجمه میدانم.

۲- نویسنده مقاله انواع کلام را در رابطه با نقشهای دو گانه زبان تحت عنوان «کلام وابسته به واقعیت» (نقش خبری) و «کلام وابسته به خود یا کلام خود ایستا» (نقش هنری) مورد بحث قرار داده و به وظایف مترجم در قبال رعایت امانت در هر یک از انواع مزبور پرداخته است. وی ضمن برشمردن سه شرط عمده مترجم خوب، تسلط بر زبان مبدا، تسلط بر زبان مقصد، و تسلط بر موضوع مورد بحث متن ترجمه رعایت امانت در ترجمه را یکی از وظایف عمده مترجم بر می شمرد و آنرا، به بیان دیگر، معادل با حفظ سبک متن اصلی می داند. البته مقاله تعریف روشنی از کلمه «سبک» را به عنوان یک اصطلاح جامع به معنای «چگونگی ارائه پیام در متون» بکار می برد و به حق اعلان می دارد که در جریان ترجمه، مترجم همان اندازه که در انتقال پیام و محتوای متن مبدا به خواننده ترجمه سعی می کند باید در منعکس ساختن سبک و چگونگی ارائه پیام نیز کوشا باشد:

«... مسلماً کافی نیست که خواننده فقط بداند نویسنده چه گفته است،

بلکه به همان اندازه نیز مهم است که بداند چگونه گفته است.^۳

نویسنده ضرورت رعایت سبک و نحوه بیان مطلب را باز به حق در همه انواع متون یکسان می‌داند و معتقد است که در «کلام وابسته به واقعیت» و متونی که در آنها «نقش خبری» دست بالا را دارد «محتوا از سبک جداست و وظیفه مترجم در وهله اول این است که محتوا را هر چه دقیقتر و روشتر از زبان مبدا به زبان مقصد منتقل کند و در وهله بعد سبک نویسنده را فقط در صورتی باید برگرداند که لطمه‌ای به فهم محتوا نزند.»^۴ و در «کلام وابسته به خود و خود ایستا» و به تعبیر دیگر، در متون ادبی و آثار شعری، محتوا از صورت و نحوه بیان جدا نیست و ضرورت انعکاس سبک و نحوه بیان در جریان ترجمه بیشتر و شدیدتر می‌شود:

«... در شعر صورت و محتوا از یکدیگر جدائی ناپذیر است و شاعر

اگر بخواهد شیوه بیانش را تغییر دهد ناچار محتوای سخنش نیز تغییر میکند...»^۵

در ادامه بحث در مورد وظایف مترجم در قبال حفظ سبک متن اصلی در آثار هنری و بویژه آثار شعری، نویسنده به ترجمه‌های متعددی از آیه شریفه: «و ارسلنا الریاح لواقع»^۶ اشاره می‌کند که عبارتند از «ما باده‌ها را آبتن کنان فرستادیم» و «ما باده‌های آبتن کن رحم طبیعت را فرستادیم.» وی هیچکدام از آنها را به خاطر عدم حفظ سبک و نحوه بیان متن مبدا «امین» نمی‌داند و تنها ترجمه زیر را از یک متن متعلق به قرن پنجم - ششم هجری می‌پسندد: «و ما باده‌ها را به دامادی گلها و درختان فرستادیم.» که به اعتقاد وی با وجود این که مترجم کلمات «دامادی»، «گلها» و «درختان» را از خود به متن ترجمه افزوده است ترجمه امینی است زیرا با اینکار «هم محتوا را کاملاً بیان کرده و هم سبک شاعرانه را».^۷

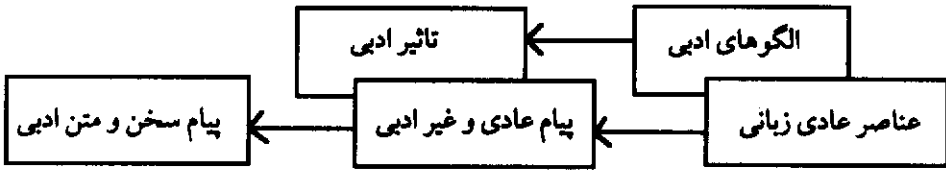
همان طور که تلویحاً در بالا اشاره نمودیم نظرات نویسنده مقاله را در مورد این که نحوه بیان و شیوه سازماندهی کلام متکلم به همان اندازه محتوا و مضمون پیام اهمیت و ارزش دارد و این که مترجم در فرایند ترجمه نباید آنها را نادیده بگیرد قبول داریم. و نیز قبول داریم که میزان ضرورت رعایت نحوه بیان با توجه به نوع متن و اهداف و اغراض ترجمه و نیز مخاطب تغییر می‌کند. اما آنچه که به عنوان «ترجمه امین» آیه یاد شده در آن مقاله مورد تأیید قرار گرفته است ترجمه‌ای کاملاً «غیر امین» می‌باشد. زیرا بر خلاف نظر خود نویسنده که در ترجمه متون ادبی و «خود ایستا»

نحوه بیان باید دقیقاً رعایت شود نحوه بیان متن مبدا در ترجمه مزبور حفظ نشده است. در قسمتهای بعدی نوشته حاضر به اثبات این نظر خواهیم کوشید.

۳- ما در نوشته ای دیگر^۸ ابعاد هفتگانه ای را برای برقراری تعادل ترجمه ای بین متن زبان مبدا و زبان مقصد به قرار زیر مورد بحث قرار داده ایم: واژگان، ساختار، بافتار، میزان غیرمستقیمی کلام (فاصله موجود بین معنای متکلم و معنای مخاطب)، گونه های زبانی، تاثیر ادراکی، و تاثیر ادبی. در این اثر ضمن بررسی وظایف مترجم در قبال تک تک این ابعاد تعادل ترجمه ای ذکر کرده ایم که این ابعاد در چارچوب فرایند سخن^۹ ارتباط تنگاتنگ دارند و در تعامل و تاثیر متقابل عمل می کنند و نه بطور متزج و جدا از هم. به عبارت دیگر، مترجم در جریان ترجمه، در پی برقراری مثلاً تعادل واژگانی یا ساختاری جدا از سایر ابعاد یاد شده و بدون توجه به تاثیر آنها نمی تواند عمل بکند. زیرا آنچه که بطور متزج از سایر ابعاد تعادل ترجمه، به عنوان معادل ترجمه ای یک عنصر واژگانی یا ساختاری زبان مبدا محسوس می شود در رابطه با ابعاد دیگر ممکن است معادل ترجمه ای معیوب و یا کاملاً غیر قابل قبول تلقی شود. شرح مفصل تک تک این ابعاد تعادل ترجمه ای خارج از محدوده این نوشته می باشد و ما تنها در رابطه با بحث فوق در باره علت غیر قابل قبول بودن ترجمه یاد شده از آیه شریفه^{۱۰} « و ارسلنا الریاح لواقع » نگاهی گذرا به بعد « تاثیر ادبی » می اندازیم.

۴- منظور از « تاثیر ادبی » یک متن آن تاثیر ویژه ای است که یک متن یا اثر ادبی از نظر ادراکی، احساس و یا القایی بر روی دریافت کننده متن بر جای می گذارد. این تاثیر ویژه، علاوه بر عناصر زبانی عادی تشکیل دهنده متن (نظیر کلمات، دستور زبان، و غیره) از یک سلسله الگوهای خاص نشأت می گیرد و در واقع وجود این الگوها است که یک متن ادبی را از دیگر انواع متون متمایز می سازد. ویدوسون^{۱۰} این الگوهای ویژه را تحت سه مقوله: (۱) آوایی (نظیر اوزان شعری، قافیه و غیره)، (۲) دستوری (نظیر کاربرد توازن دستوری و ساختارهای متوازن در متن و (۳) معنایی (نظیر صناعات ادبی از قبیل استعاره^{۱۱} و تشبیه^{۱۲}، کنایه^{۱۳}، اصطلاحات^{۱۴}، ضرب المثلها^{۱۵}، تمثیلات^{۱۶} و غیره) طبقه بندی می نماید و معتقد است که پیام یک متن ادبی حاصل تاثیر متقابل عناصر عادی زبانی (نظیر اصوات، کلمات و دستور زبان) و این الگوهای ویژه می باشد. چنین تاثیری را می توان در نمودار یک نشان داد:

نمودار ۱



چنانکه از تصویر فوق پیداست الگوهای ادبی در آفرینش پیام ادبی نقش عمده ای را ایفا می نمایند و کوچکترین بی توجهی مترجم به این الگوها به تخلف از آنچه که امانت در پیام نویسنده اصلی نامیده می شود منجر می گردد. البته تفاوت بین متون ادبی و متون دیگر یک تفاوت درجه بندی شده می باشد و بستگی به نوع و تعداد الگوهای بکار گرفته شده در متن بخصوص دارد. هر اندازه که تعداد این الگوها در یک متن بیشتر باشد بهمان اندازه آن متن ادبی تر می باشد و متناسب با این تعداد، میزان دشواری کار مترجم در تعیین معادلهای ترجمه ای امین بیشتر می گردد. ما وظیفه مترجم را، بویژه در مورد ترجمه آثار ادبی، چنین توصیف می کنیم: «مترجم باید سعی کند در ترجمه خود شرایطی را مهیا سازد که تحت آن شرایط خواننده متن ترجمه بتواند با نویسنده اصلی متن مبداء ارتباط برقرار کند». انجام چنین کاری بدون توجه دقیق به الگوهای ادبی بکار گرفته شده توسط نویسنده اصلی امکان ندارد. و چنانچه نمودار فوق نشان می دهد الگوهای ادبی و یا، به عبارت دیگر، نحوه بیان پیام از عناصر عادی زبانی یا محتوا و پیام عادی متن جدا نشدنی و لاینفک می باشند.

نقش هر یک از این الگوها و علل بکارگیری آنها در متن ادبی به تفصیل در جای دیگر مورد بحث قرار گرفته است^{۱۷} که تکرار این بحثها خارج از حوصله این نوشته می باشد. در اینجا تنها در رابطه با ترجمه امین آیه شریفه یاد شده به نگاهی مختصر به الگوهای معنایی و وظایف مترجم در قبال آنها بسنده می کنیم.

۵- در زمره الگوهای معنایی به استعاره، تشبیه، کنایه، اصطلاحات و غیره اشاره کردیم که خمیرمایه عمده اکثر این الگوها کاربرد «نماد»^{۱۸} می باشد که نویسنده با این کاربرد اقدام به آفرینش تصاویر ذهنی ویژه ای می نماید تا از طریق این تصاویر، پیام ویژه خودش را به مخاطب مستقل نماید. آفریننده اثر ادبی به عوض این که پیام خودش را مستقیماً با استفاده از ترفندهای عادی ارتباط زبانی^{۱۹} به مخاطب ارائه دهد با بهره گیری از ترفند نمادگری^{۲۰} و تصویر سازی ذهنی^{۲۱}، اقدام به

ارائه غیرمستقیم پیام می‌کند و این نحوه ارائه یکی از ابعاد عمده نقشهای الگوهای معنایی به حساب می‌آید. به علاوه تفاوت الگوهای مختلف معنایی، مثلاً استعاره، تشبیه (از دیدگاه نقش ادبی آنها) از همدیگر را می‌توان بر حسب میزان و درجه مستقیم نبودن نحوه ارائه پیام توجیه نمود. منظور از ارائه غیر مستقیم پیام از طریق ترفندهای نمادگر این است که شاعر یا ادیب به عوض اینکه خصیصه یا صفتی را مستقیماً و بطور ایستا و قطعی به یک شیء یا پدیده یا شخص متسبب کند، با استفاده از یک نماد و مرتبط ساختن آن با شیء یا پدیده و یا شخص، به آن نماد امکان می‌دهد تا با تمام ویژگیهایش با ابعاد مختلف معنایی شیء یا پدیده و یا شخص مربوطه، در ذهن مخاطب به طرز پویا به تعامل و تاثیر متقابل پردازد و در واقع در پرتو این تعامل پویا می‌باشد که «هاله ای» از ابدیت و خلاقیت همواره پیام سخن ادبی را احاطه می‌کند. تعامل یاد شده را می‌توان در جدول شماره یک ترسیم نمود.

جدول ۱

تعامل پویا در فرایند نمادگری ادبی

شیء / پدیده / شخص	نماد
جزء یا بعد معنایی ۱ ←	ویژگی ۱
جزء یا بعد معنایی ۲ ←	ویژگی ۲
جزء یا بعد معنایی ۳ ←	ویژگی ۳
جزء یا بعد معنایی ۴ ←	ویژگی ۴
	:

برای مثال، در استعاره «صورت آینه» که «صورت یار» شیء مربوطه و «آینه» نماد مورد نظر می‌باشد ابعاد مختلف صورت شخص با ویژگیهای مختلفی که می‌توان به آینه نسبت داد در ذهن مخاطب به تعامل و تاثیر متقابل می‌پردازند و با توجه به زمینه ذهنی، پیش تصورات، و باورهای وی پیامی را در ضمیر ادراکی او متبلور می‌سازند که چنین پیامی ممکن است از شخصی

به شخص دیگر فرق بکند. این ماهیت غیر قطعی و غیر دقیق پیام و نیز حالت پویا و خلاق حاکم بر آن و جریان تدریجی فرایند نماد شکنی^{۲۲} و بالاخره انبساط ذهنی بخصوصی که از این فرایند منتج می گردد همگی بیرکت کاربرد الگوی معنایی استعاره می باشد. چرا که هیچکدام از ترکیبات زیر: «صورت زیبا»، «صورت شفاف»، «چهره نورانی»، «صورت پرنور» و جز آنها که فاقد الگوی معنایی مزبور بوده ولی می توانند جزو تعبيرات استعاره یاد شده به حساب بیایند دارای همان پویائی، خلاقیت و ابدیت پیامی باشند. البته ابدیت و خلاقیت پیامی که ما تحت عنوان نقش القائی الگوهای ادبی مورد بحث قرار داده ایم^{۲۳} تنها یکی از نقشهای الگوهای ادبی محسوب می شود و بحث در سایر نقشها از قبیل نقش روانشناختی و ادراکی خارج از حوصله این نوشته می باشد.

پس کاربرد الگوهای معنایی و یا در واقع هر یک از الگوهای ادبی در ارائه پیام و آفرینش تاثیر ادبی نقشی با اهمیت و چه بسا مهمتر از عناصر عادی زبانی ایفا می نماید. به عبارت دیگر، نحوه بیان در سخن و متون ادبی^{۲۴} نقشی فعالتر از خود پیام به عهده می گیرد. روی این اصل، اگر بر اصل امانت در ترجمه معتقد باشیم و اگر اعتقاد داشته باشیم که وظیفه مترجم تنها فراهم آوردن زمینه ای مناسب برای رو در رو ساختن نویسنده اصلی با خواننده متن ترجمه می باشد و باید همانند آینه ای تنها منعکس کننده اندیشه ها و نظرات و دیدگاههای نویسنده اصلی به خواننده متن ترجمه باشد، نه فقط عامل شکل گیری و جهت یابی این اندیشه ها، می توانیم سنگینی مسئولیت وی را در قبال «ترجمه» آثار ادبی و تعیین معادلهای ترجمه ای برای الگوهای ادبی متن مبدا درک کنیم.

نه تنها نادیده گرفتن این الگوها در جریان ترجمه منجر به پایمال شدن بخشی و چه بسا قسمت عمده ای از پیام ادیب و شاعر اصلی خواهد شد بلکه کوچکترین تغییر در این الگوها ممکن است منجر به تغییر در ماهیت تاثیر ادبی آنها و ابعاد خلاقیت پیام ادبی و میزان ابدیت آن گردد. برای مثال، مترجم نمی تواند و نباید استعاره را به تشبیه و یا بالعکس ترجمه نماید.^{۲۵} زیرا چنانچه قبلاً اشاره شد تفاوت بین این دو صنعت ادبی را می توان بر حسب میزان غیر مستقیم بودن روش ارائه پیام و در نتیجه درجه و بعد ابدیت و خلاقیت پیامی توجیه نمود. یعنی روش نمادگری «استعاره» نسبت به «تشبیه» غیر مستقیم تر و در نتیجه پیام مربوطه و تاثیر ادبی حاصله از آن نسبت به پیام ادبی «تشبیه» خلأتر، ابدی تر و عمیقتر می باشد. برای مثال: استعاره «صورت آینه» ر ابا «تشبیه»،

« صورت چون آینه » در نظر می گیریم که با توجه به نحوه عمل هر یک و تأثیر هر کدام در فرایندهای نماد شکنی مخاطب، واضح است که پیام بدست آمده از استعاره نسبت به پیام حاصله از تشبیه غیر قطعی تر و روند ذهنی مربوط بدان نیز پویاتر و در نتیجه تأثیر ادبی آن ابدی تر و غلاقتر خواهد بود.

۶- اکنون با توجه به بحث فوق، آیه « و ارسلنا الريح لواقع » و ترجمه آن بصورت « و ما بادها را به دامادی گلها و درختان فرستادیم » را که به اعتقاد نویسنده مقاله یاد شده^{۲۶} ترجمه امینی می باشد مورد بررسی قرار می دهیم. در این آیه، هیچ الگوی ادبی ویژه ای بکار برده نشده است. البته منظور ما تنها الگوی معنایی می باشد زیرا الگوهای آوایی و دستوری بی نظیری در همه آیات قرآن کریم بکار رفته است که این آیه نمی تواند مستثنی از این امر باشد. علت عمده توجه ما به الگوی معنایی در اینجا کاربرد چنین الگویی از طرف مترجم می باشد که می خواهیم این کار مترجم را در پرتو بحثهای فوق مورد ارزیابی قرار دهیم. کاربرد « الگوی استعاره » « دامادی گلها و درختان » توسط مترجم در حالیکه متن مبدأ دارای چنین الگویی نمی باشد یک نوع تخلف از اصل امانت در ترجمه محسوب می شود. و با اینکه ممکن است گفته شود که مترجم در این ترجمه در نوع پیام متن مبدا تغییری نداده است و تازه بکارگیری چنین ترفندی از جانب مترجم موجب « زیبایی کلام » و « راحت فهمتر شدن پیام » گردیده است، ما چنین کاری را شایسته یک مترجم امین نمی دانیم. زیرا اولاً، همانطوریکه قبلاً یادآور شدیم در همه انواع متون بویژه در متون ادبی نحوه بیان همان اندازه اهمیت دارد که خود پیام. مضافاً این که در پاره ای از موارد نحوه بیان سهم بسیار عظیمی را در امر پیام رسانی ایفا می نماید. ثانیاً، مگر مترجم غیر از منعکس کردن پیام دقیق نویسنده اصلی، وظیفه دیگری نیز از قبیل « زیبا تر کردن کلام »، « راحت فهمتر نمودن » پیام و غیره دارد؟ در چنین مواردی، دیگر او را مترجم نمی نامیم و بهتر است القابی نظیر « مفسر »، « باز آفرین » و غیره به او اطلاق نمود. ثالثاً، چنانچه قبلاً در رابطه با ارتباط میزان ضرورت رعایت و حفظ « نحوه بیان » در ترجمه با عوامل ویژه بحث نمودیم و همانطور که خود نویسنده مقاله به یکسان نبودن درجه اهمیت نحوه بیان در ترجمه هر کتابی اشاره نموده است،^{۲۷} ممکن است گفته شود که عدم رعایت نحوه بیان متن مبدا و اضافه نمودن یک استعاره در ترجمه آیه فوق چندان تخلفی محسوب نمی شود. در پاسخ چنین نظری باید بگوئیم که رعایت دقیق اصل امانت در

ترجمه متون قرآنی به لحاظ ماهیت پیام و جهت گیری از تعبیرات ناروا از آن بسیار ضروری و حتی واجب است. مترجم آیه یاد شده، با بکارگیری صنعت ادبی استعاره، در میزان ابدیت و خلاقیت کلام مبداء دخالت نموده است که چنین کاری را باید «خیانت در ترجمه» به حساب آورد و نه «امانت». در پرتو این بحثها، پیشنهادی که ما برای ترجمه آیه یاد شده داریم به قرار زیر است:

«و ما بادها را بارورکنان فرستادیم.»

خلاصه سخن این که، چون نحوه ارائه پیام، که در متون ادبی به صورت الگوهای ویژه متظاهر می گردد، جزو لاینفک پیام بشمار می آید و هر گونه دست کاری در این الگوها بمتزله دخالت در ماهیت و محتوای پیام ادبی محسوب می شود نادیده گرفتن آنها و یا کوچکترین دخالت در چون و چند آنها به عنوان تخلف از اصل امانت در ترجمه تلقی می شود که باید از آن اجتناب نمود. رعایت این امر در ترجمه متون دینی، بویژه متون قرآنی، حائز اهمیت مضاعف می باشد.

منابع و یادداشتها

۱. نجفی، ابوالحسن. «مسئله امانت در ترجمه». مجله نشر دانش، سال سوم شماره ۱، ۱۳۶۱.
۲. مجموعه مقالات نشر دانش درباره ترجمه. نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
۳. منبع شماره ۱ ص ۷
۴. منبع شماره ۱ ص ۸
۵. منبع شماره ۱ ص ۹
۶. سوره ۱۵، آیه ۲۲
۷. جواهر القرآن، به کوشش سید حسین خدیو جم. تهران، بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۰
۸. الف - لطفی پور ساعدی، کاظم، درآمدی بر اصول و روش ترجمه، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۱.

b. Lotfipour-Saedi, K. "Analysing Literary Discourse: Implications for Literary Translation," *META*. 1992, 37/2.

9. Discourse Process.

10. Widdowson, H. G. *Stylistics and the Teaching of Literature*.

London: Longmans, 1975.

11. Metaphor
12. Simile
13. Irony
14. Idioms and expressions
15. Proverbs
16. Allegory

۱۷. منبع شماره ۸

18. Symbol
19. Verbal interaction
20. Symbolization strategy
21. Mental image formation process
22. Symbol decoding process

۲۳. منبع شماره ۸، الف

24. Literary discourse text

۲۵. در رابطه با مسائل و مشکلات ترجمه استعاره به نوشته های زیر مراجعه کنید:

- a. Lotfipour-Saedi, K. "Components of Translation Equivalence," in Talgeri, P. & S. B. Verma (eds). *Literature in Translation: from Cultural Transference to Metonymic Displacement*, Popular Prakashan, Bombay, 1988, pp. 118-133

ب. یارمحمدی، لطف الله. «نظری نو به تعبیرات استعاری و مسایل مربوط به آنها». مجموعه

مقالات کنفرانس مسایل ترجمه، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۶۹، ص ۷۵-۸۷.

۲۶. منبع شماره ۱.

۲۷. منبع شماره ۱ ص ۷.